

پیروز ایزدی در گفت‌وگویی با «شرق» از تغییر تاکتیک‌های انتخاباتی در فرانسه می‌گوید

مشارکت حداقلی به سود لوپن است

عبدالرحمن فتح‌اللهی

هرچند ساعاتی پس از اعلام نتایج، خیابان‌های پاریس به میدان مبارزه و محل صف‌آرایی طرفداران دو نامزد برندهٔ انتخابات در ۲۳ آوریل بدل شد؛ اما جامعهٔ فرانسه از همان لحظه خود را برای دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آماده کرد و علاوه بر فرانسویان، چشم‌های اهالی قاره سبز هم به فرانسه معطوف شده است تا ببینند سرنوشت این کشور چگونه رقم می‌خورد؟ از یک سو نئوناسیونالیست‌ها به قلب دموکراسی قاره سبز نفوذ کرده‌اند؛ حالا بروکسل نگران سيطرة پوپولیست‌ها بر عروس اروپاست؛ چراکه نئوناسیونالیست‌ها پس از برتن‌کردن قبای برگزیدگ در بریتانیا، اکنون پاریس را جولانگاه بعدی خود می‌بینند و تمام امید بروکسل این است که مردم فرانسه هم راه مردم هلند و اتریش را در شکست بر پوپولیسم، ادامه دهند و برای رسیدن به آن هم بسیار امیدوارند. همچنان نظرسنجی‌ها «مانوتل ماکرون»، نامزد میانه‌رو را پیشتاز نشان می‌دهد. و طبق این آمارها، «مارین لوپن» با حدود ۴۰ درصد آرا، راه بسیاری سختی را برای رسیدن به الیزه پیش‌روی خود می‌بیند. از سوی دیگر، گویا ماکرون در این مارا تن سیاسی دست برتر را داشته و با شکست لوپن می‌تواند لقب جوان‌ترین رئیس‌جمهور این کشور را بیدک بکشد. اوج‌گیری چشمگیر ماکرون، در حالی اتفاق افتاده است که او هیچ پیشینه سیاسی قدرتمندی ندارد و هرگز نماینده پارلمان نبوده و برای اولین‌بار است که وارد کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری شده؛ اما با گذشتن از خان اول انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه در ۲۳ آوریل، اکنون خود را در یک‌قدمی الیزه می‌بیند. شاید این پایان ماجرا نباشد؛ دختر باغی فرانسه حالا تمام نقشه‌های ممکن را به کار گرفته تا اختلاف را به حداقل برساند و از همین‌رو، شاید بشنود او را به فرمانده‌ای تشبیه کرد که از نیمه‌شب پیروزی در دور اول، اسلحه را به سمت دشمن گرفته؛ اما رو به سنگر حریف، لبخند می‌زند. هرچند که شرایط کلیات یک پیروزی نزدیک ماکرون دارد؛ اما لوپن هرچه در جنته دارد، رو می‌کند تا یکت ریاست‌جمهوری به تن ماکرن نرود. حال باید منتظر ماند و دید این انتخابات آیستسن چه حوادثی برای دو رقیب، احزاب و شخصیت‌های سیاسی، مردم و جامعه فرانسه، اروپا و جهان خواهد بود؟
تحلیل و برآورد شرایط انتخابات دور دوم ریاست‌جمهوری فرانسه، موضوع گفت‌وگویی است با «پیروز ایزدی»، عضو محرز تحقیقات استراتژیک، کارشناس مسائل اروپا و تحلیلگر حوزه فرانسه که در ادامه می‌خوانید.

✪ **انتخابات ۲۳ آوریل در فرانسه تقریباً بر اساس پیش‌بینی‌های کارشناسان پیش‌رفت؛ اما آیا همه برآوردها و تحلیل‌های آنها در این انتخابات تحقق یافت؟ اساساً شما دور اول انتخابات فرانسه را چگونه تحلیل می‌کنید؟**
ببینید در دور اول انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه، یک چهارصلعی (ماکرون- لوپن- فیون- ملانئشون) در نظرسنجی‌ها رقابت تنگاتنگی را برای کسب قدرت داشتند و در این فاکتور سیاسی آقای ماکرون پیشتاز بود. خانم لوپن پشت سر او در مقام دوم و فیون و ملانئشون برای جایگاه سومی مبارزه انتخاباتی داشتند که در نهایت ماکرون و خانم لوپن توانستند به دور دوم انتخابات راه پیدا کنند. در پاسخ سؤال شما باید بگویم خلاف بیشتر نظرسنجی‌ها که در اروپا و آمریکا صورت می‌گیرد و واقعیت‌های صحنه سیاسی خلاف آن روی می‌دهد، این‌بار انتخابات فرانسه طبق پیش‌بینی‌ها، تحلیل‌ها و آمارهای نظرسنجی پیش رفت. به‌رحال، انتخابات دور اول یک رقابت چهارنفره بود که اختلاف بین آنها چیزی بین چهار تا پنج درصد بود که حکایت از رقابتی تنگاتگ و نفس‌گیر داشت و از همین‌رو دور اول انتخابات در فرانسه بسیار حساس و نفس‌گیر بود و در نهایت همه نتیجه‌اش را شاهد بودیم. تحلیل من دربارۀ انتخابات در دور اول در همین راستا است؛ چرا که تحلیل‌ها و نظرسنجی‌ها تقریباً همه چیز را از افراد و احزاب تا میزان مشارکت مردم و… روشن کرده بود.

✪ **اما نکته‌ای بین دربارۀ انتخابات فرانسه وجود دارد، این است که بعد از جمهوری پنجم هیچ‌گاه در هیچ انتخاباتی یک حزب نتوانسته اکثریت لازمه را به دست آورد و بیشترین آرای کسب‌شده از سوی یک نامزد، به خود «شارل دوگل» در انتخابات سال ۱۹۶۵ تعلق دارد که حتی او هم با این رکورد نتوانست در یک انتخابات تک‌دوره‌ای به قدرت دست یابد و همواره تاکنون انتخابات فرانسه همیشه دوم‌گستره‌ای بوده است. شما دلیل این امر را چگونه می‌دانید؟ آیا احزاب به‌قدری گسترده و قدرتمند هستند که باعث می‌شود آنگونه چنین مسئله‌ای شده، یا اینکه احزاب به دلیل عملکرد خود هیچ‌گاه محبوبیت لازم را برای کسب آرای اکثریت نداشته‌اند؟**

ببینید در بیشتر دوره‌های انتخابات ریاست‌جمهوری که از بعد از جمهوری پنجم فرانسه تاکنون برگزار شده، همواره دو طیف در مقابل هم قرار گرفته‌اند؛ یعنی طیف راست که عمدتاً طرفداران کلیسه‌ها بوده، البته تحت عناوین مختلفی مانند حزب کلیسه از آن زمان تاکنون چندین‌بار اس‌خود را عوض کرده است و احزاب سوسیالیست که همواره رقیب سنتی آنها بوده‌اند. نکته‌ای که در این میان نباید فراموش کرد، این است که این دو جریان رقیب از ۱۹۵۸ تاکنون به صورتی آرام به میانه گرایش پیدا کرده‌اند، یعنی هرچه زمان بیشتری گذشت، اندیشه‌های این دو حزب به نوعی به اقتضای شرایط مکان و زمان در فرانسه، تطبیق می‌شد و در این رقابت دو حزب سنتی، جز در دو مورد که یکی به سال ۱۹۶۹ و رقابت «ژرژ پمپودو» با اندیشه کلیسی است، در مقابل «آن پوپو» قرار گرفت و دیگری در سال ۲۰۰۲ به «ژاک شیراک» و «ژان ماری لوپن» بازمی‌گردد که این دو رقیب هم از جریان راست و راست میانه بودند، در سایر موارد این رویه انتخابات فرانسه بر همین منوال بوده است و در همین راستا باید گفت جامعه فرانسه به واسطه شرایطی که گفتم، همواره دو قطبی و همواره بین قطب چپ و راست در نوسان بوده است و در این انتخابات (۲۰۱۷) بین گلوبالیسم و ناسیونالیسم در نوسان بود. در ادامه حزب سولتائون هم باید گفت که احزاب، چون به قدر کافی شرایط را در پیشبرد اهداف و تأمین نیازهای مردم نداشته و از آن سو در طیف بین این دو رقیب سنتی احزاب دیگری هم وجود داشته‌اند. انتخابات فرانسه همواره به دور دوم کشیده شده است و چون در دور دوم انتخابات فقط بین دو نفر انجام می‌شود، مسئله اکثریت در آنجا روی می‌دهد وگرنه در دور اول، دست یاقتن به اکثریت در انتخابات فرانسه تاکنون امری محال بوده است.

✪ **بعد از انتخابات ۲۳ آوریل لوپن دست‌به اقدامات فراوانی برای حضور جدی‌تر در دور دوم زد؛ خروج از حزب پیش‌روی «جبهه ملی» تنها ساعاتی**



پس از راهمایی به دور دوم انتخابات، عدول از برخی مواضع تند خود، به‌ویژه دربارهٔ اتحادیه اروپا و به‌ویژه برس‌کاستن از فوریت برگزاری همه پرسی درباره یورو برای کسب حمایت «نیکلا دوپانت آیتان» و نشان‌دادن واکنش شدید به برکناری جانشین جدید خود «ژان فرانسوا ژاوک» در سمت رهبر موقت حزب به دلیل اظهارات ضدیهودی و انکار هولوکاست؛ آیا همه اینها نشانه‌هایی از تغییر تاکتیک و شسوی موقت سیاسی است یا در واقع در استراتژی انتخاباتی خود تغییراتی را داده است؟

ببینید وقتی که خانم لوپن در سال ۲۰۱۱ به رهبری حزب رسید و آن را از پدرش «ژان ماری لوپن» تحویل گرفت در پی بازسازی چهره حزب بود. او همواره استوار آن بوده که جایگاه حزب را از حالت سایه و تابع جریان اصلی سیاسی فرانسه بودن، خارج کند. به‌همین‌دلیل در برخی از مواضع خود چه در مسائل اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به‌ویژه در مورد مسائل یهودی‌ستیزی دست به یک فرقم زد. در همین راستا لوپن بیشترین تمرکز خود را بر مسائل اقتصادی برد و طرفدار حفظ و تقویت دولت رفاه در فرانسه شد. از لحاظ اقتصادی این اندیشه‌ها حزب جبهه ملی را به جناح چپ نزدیک کرد و بعد از آن لوپن سعی کرد از میزان یهودی‌ستیزی حزب کاسته تا مخالفت‌ها و حساسیت‌ها در جامعه فرانسه علیه خود را کم کند که البته برخی از اعضای حزب که بیشتر مربوط به جریان سنتی حزب بودند و به اندیشه‌های ژان ماری لوپن وفادار بودند از این مواضع و اندیشه‌ها فاصله گرفتند. در همین راستا خانم لوپن مسئله یهودی‌ستیزی را به حوزه مهاجرستیزی تغییر داد و سعی کرد با مانور بروی دو موضوع امنیت و اقتصاد فرانسه بر محبوبیت خود بیفزاید؛ که در انتخابات اخیر به میزان چشمگیری این مواضع، آرای او را افزایش داد و سبب شد تا او به دور دوم انتخابات راه پیدا کند. البته با همین تاکتیک از قبل هم انتخابات پارلمان اروپا، در انتخابات شهرداری‌ها و در انتخابات منطقه‌ای موفقیت‌هایی را به دست آورده بود. خانم لوپن اگرچه در مواردی دست به تغییر زد، اما اندیشه‌های پوپولیستی پدر را حفظ کرده و اقدامات اخیر او فقط برای جلب آرای بیشتر است؛ وگرنه در سیاست‌ها کماکان همان رویه سابق خود را پیش خواهد برد.

✪ **اما خروج از ریاست‌حزب و اعلام حضور مستقل و بدون وابستگی به حزب را چگونه می‌بینید؟**
این عمل او همان‌طور که گفتم فقط یک تاکتیک سیاسی انتخاباتی برای کسب آرای بیشتر در دور دوم انتخابات است. او با این اقدام سعی کرد در جامعه فرانسه خود را شخصی معرفی کند که نه تنها وابسته به یک حزب است، بلکه می‌تواند نماینده و مسئول کل فرانسه باشد؛ همچنین شعارش «به نام مردم» را نیز برای آن انتخاب کرد که خود را کاندیدایی مستقل در جهت حفظ و تقویت منافع مردم فرانسه نشان دهد.



✪ **اما از حاشیه‌های خانم لوپن از ابتدای انتخابات بحث رسوایی مالی ایشان بوده که اخیراً با حکم جریمه پنج میلیون یورویی روبرو شده. آیا این مسئله می‌تواند در انتخابات مانده سم‌کننده عمل کند؟**
ببینید این مسئله رسوایی مالی به اندازه‌ای که در مورد آقای فیون تأثیر سوء خود را داشت و حساسیت‌های منفی را برانگیخت درباره خانم لوپن صدق نکرد و این ناشی از این است که آقای فیون از این پول و مزایای نمایندگی پارلمان برای خانواده خود استفاده کرده بود. اما خانم لوپن از این شرایط برای حزب خود استفاده کرده و طرفداران شدید حزب اعتقاد دارند او برای کارزارها و تبلیغات انتخاباتی از این سرمایه استفاده کرده و به همین واسطه حساسیت چندانی مانند آقای فیون ایجاد نکرد. از همین رو بعید می‌دانم که این مسئله در انتخابات مقتم می‌ اثرگذار باشد؛ چرا که اگر این مسئله توان اثرگذاری منفی را بر آرای خانم لوپن داشت، قطعاً در همان دور اول اثر خود را می‌گذاشت.

✪ **اما در راستای اندیشه‌های پوپولیستی لوپن، مسئله برگزیت و حضور «ترزا مای»، نخست‌وزیر بریتانیا، باعث تقویت جریان راست رادیکال در فرانسه شد؛ اما از آن سو شکست «گریت ویلدمرز» و حزب «برای آزادی» در هلند اثر شو، خود را بر پوپولیست‌ها و او گذاشت و علاوه برآن باید نگاه دوگانه «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا، را به انتخابات فرانسه مدنظر داشت، چرا که قلباً خواهان پیروزی خانم لوپن در انتخابات است؛ اما از نظر منطق یا روی‌کارآمدن او نمی‌تواند همراه باشد. با توجه به این شرایط و اثرگذاری‌های**

سوء، و حمایت‌های خارجی، وضعیت خانم لوپن را چگونه می‌بینید؟

ببینید این بحث پوپولیستی که در چند سال اخیر در اروپا و آمریکا به وجود آمده در واقع واکنشی منفی به نخبگانیسیسمی حاکم است. افراد و احزاب سیاسی اصلی در کشورهای اروپایی و آمریکا در عملیاتی کردن وعده‌های ناکام بوده و گامی در جهت بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم نتوانستند بردارند. در کشوری مانند فرانسه با توجه به اینکه هم «نیکلا سارکوزی» از جریان راست و هم «فرانسوا اولاند» از جریان چپ، تغییرات مثبت چندانی را در مدت زمامداری‌شان درباره کاهش نرخ بی‌کاری، افزایش قدرت خرید مردم و مهم‌تر از آن، تأمین امنیت فرانسه ایجاد نکرده‌اند. احزاب پوپولیست و راست‌رادیکال جذب بدنه جامعه فرانسه شدند. قدرتی که امروز این احزاب در دل جنین شرایطی به دست آوردند، قطعاً با ۱۰ سال پیش قابل مقایسه نیست. آنان نتوانست‌اند جایگاه و پایگاه خود را یکباره گسترش دهند و در سایه آن به ساختار حاکمه قدرت نزدیک شوند. نشانه آن همین حضور خانم لوپن در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه است. اگر شرایطی خاص و پیش‌بینی‌نشدنی هم به وجود بیاید، حتی امکان پیروزی او هم وجود خواهد داشت. البته باید گفت پیروزی ترامپ کمک چندان زیادی به پوپولیست‌ها در فرانسه نکرده است، زیرا ترامپ با توجه به

جهان



عملکرد صد روزه خود و ضعف‌های بسیار زیادش در این مدت، سبب شده فرانسووانی که دل به عملکرد پوپولیست‌ها در فرانسه بسته بودند با توجه به شرایط و عملکردشان در آمریکا ناامید شوند. جامعه فرانسه از اساس میل و رغبت چندانی به آمریکا ندارد؛ اما این عامل سبب تشدید ناامیدی او واشگتن شد. ترامپ پس از خودتررسیدن نه‌تنها کمکی به پوپولیست‌ها در فرانسه نکرده، حتی اثر سوء خود را هم داشته است.

✪ **چرا روسیه به حمایت صریح و قاطع از خانم لوپن پرداخته است؛ چیزی شبیه به مسئله انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا؟**

با توجه به تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه به‌دلیل مسئله اوکراین، همواره در پی لغو تحریم‌ها به‌واسطه تضعیف اتحادیه اروپا بوده است. ازهمین‌رو علاقه بسیار شدیدی را برای به‌قدرت‌رسیدن خانم لوپن از خود نشان داده است، چراکه با روی کارآمدن او می‌تواند هم‌پیمانانی را در نیروهای سیاسی اتحادیه اروپا به دست آورد. ازاین‌رو خانم لوپن در زمینه سیاست خارجی رویکردش به کشوری مانند روسیه بسیار نزدیک است و مضافاً از آن دسته سیاست‌مدارانی است که در راستای اندیشه‌های پوپولیستی، همواره به نقد و جدایی از اتحادیه اروپا پرداخته است.

✪ **یکی از تاکتیک‌های مهم انتخاباتی خانم لوپن جذب بخشی از آرای جریان راست میانه، جمهوری‌خواهان و طرفداران فیون است و از سوی دیگر نیمیگاهی به بخش کمی از آرای طرفداران ملانئشون دارد. شما این تاکتیک انتخاباتی خانم لوپن را چگونه تحلیل می‌کنید؟**

آقای فیون در یک اظهار نظر رسمی به حمایت از ماکرون پرداخته است؛ اما برخی از کارشناسان معتقد هستند بخشی از آرای محافظه‌کاران و جمهوری‌خواهان که بیشتر به جریان سنتی این جناح فکری گرایش و اعتقاد دارند که جایگاه فرانسه به‌دلیل حضور پناه‌جویان و مهاجران و عملیات تروریستی تهدید شده و به خطر افتاده، امکان دارد در دور دوم به لوپن رای بدهند، همچنان که بخشی از طرفداران آقای ملانئشون هم امکان دارد به‌دلیل نزدیکی شعارهای اقتصادی خانم لوپن به او برای حمایت از دولت رفاه به لوپن رای بدهند.

✪ **اکنون به ماکرون مهم‌ترین رقیب و به احتمال فراوان جوان‌ترین رئیس‌جمهور تاریخ فرانسه می‌رسیم؛ فارغ از اندیشه‌های پوپولیستی راست رادیکال که در رقابت با ماکرون هستند و جریانات چپ کلاسیک رادیکال مانند خانم «ناتالی آرتو» با اندیشه‌های تروتسکی و «فیلیپ پوتو» با تفکرات کمونیستی که حمایتی از ماکرون ندارند؛ سایر احزاب و شخصیت‌های مختلف فرانسه در یک طیف گسترده از چپ میانه مانند خود آقای اولاند، «مانوتل والس» و «بنوا آمون» تا جریان راست میانه و حمایت فرانسوا فیون و همچنین شخصیت قاطع شعورهای اتحادیه اروپا به‌ویژه آلمان از ایشان، وضعیت ماکرون را به نسبت خانم لوپن ایده‌آل‌تر کرده است. آیا در واقع در بستر این شرایط باید ماکرون را برندهٔ انتخابات بدانیم؟**

در راستای سخنان شما ماکرون توانسته ائتلافی از افرادی که به ارزش‌های جمهوری در راست میانه اعتقاد دارند تا طیف‌های گسترده اندیشه‌های چپ را جذب کند و این مسئله همراه حمایت‌های گسترده کشورها و مقامات اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین امتیاز را برای پیروزی به خود آورده؛ اما نکته‌ای که نباید فراموش شود این است که در راستای گفته‌های شما احزاب کمونیستی و افراد با اندیشه‌های چپ رادیکال آقای ماکرون را به‌خاطر سابقه‌اش در بانکداری در بانک «رئوتیلش»، او را نماینده و سمبل بانکداری بین‌المللی، اقتصاد آزاد و سرمایه‌داری می‌دانند به‌همین‌دلیل این امکان وجود دارد که این افراد و احزاب اساساً در انتخابات فرانسه در دور دوم شرکت نکنند؛ اما به‌جز این طیف‌های رادیکال، چه چپ و چه راست، تمام تفکرات میانه حمایت خود را از ماکرون اعلام کرده‌اند.

✪ **«سرژ گلم»، ریاضی‌دان معروف فرانسوی، اعلام کرد اگر ۹۰ درصد کسانی که از مارین لوپن اعلام حمایت کرده‌اند به پای صندوق‌ها بیایند و به او رای بدهند آقای ماکرون برّای پیروزی در انتخابات به ۶۶ درصد آرا نیاز دارد. آیا شرایط پیروزی با توجه به این نکات برای آقای ماکرون سخت‌تر شده و احتمال پیروزی کم‌رنگ‌تر برای خانم لوپن وجود دارد؟**

ببینید است آقای ماکرون (۶۶ درصد) که شما مطرح کردید در انتخابات حاصل شد و فکر می‌کنم آمار ۶۰ درصد به ۴۰ درصد به نفع ماکرون واقع‌بینانه‌تر است. احتمال دارد در شرایطی این آمار به‌صورت ۴۵ درصد به ۵۵ درصد به سود آقای ماکرون پیش رود؛ اما وقوع یا عدم وقوع این آمارها به سه عامل بستگی دارد؛ اول اینکه همچنانی که مطرح شد، تا چه میزان جناح راست میانه و جمهوری‌خواهان به خانم لوپن رای خواهند داد؟ دوم اینکه طرفداران اندیشه‌های چپ میانه به‌ویژه ملانئشون به خانم لوپن نزدیک خواهند شد؛ سوم اینکه اساساً تا چه میزان مشارکت در این انتخابات انجام می‌شود؟ میزان مشارکت پایین و حضور تعداد کمتری در این انتخابات، قطعاً به سود خانم لوپن است؛ یا این شرایط شناسن خانم لوپن برای کلیدداری پنج‌ساله الیزه تا حدودی بالا می‌رود.

✪ **فارغ از تمام آمارها،رقام و تحلیل‌ها، برآورد شما از انتخابات هفتم «می» چگونه است؟ آیا ممکن است سناریوی سال ۲۰۰۲ البته با دوزی پایین‌تر نسبت به نتایج آن سال تکرار شود، چراکه ژاک شیراک با نسبت بسیار بالای ۸۲ درصد به ۱۸ درصد ازژان ماری لوپن پیشی گرفت و مستأجر الیزه شد که بالاترین میزان رای در دور دوم انتخابات فرانسه از جمهوری پنجم تاکنون است؟**

نکته مهم دیگری را که در این رابطه باید متذکر شوم این است که وقوع حملات تروریستی توسط داعش از هرکسی به سود خانم لوپن است، چراکه او از همان ابتدای انتخابات به وضعیت نامطلوب امنیتی در فرانسه اعتقادات شدیدی داشته و معتقد است ماکرون برنامه‌های کاری و سیاست‌های ضعیفی را دراین‌باره (برخورد با تروریسم) در پیش گرفته است؛ اما درباره نتایج آرا هم باید بگویم همه‌چیز نشان از پیروزی آقای ماکرون دارد. البته همچنانی که شما گفتید نه با آمار ۸۵ درصدی که ژاک شیراک به پیروزی رسید و قطعاً ترازدی سال ۲۰۰۲ که برای ژان ماری لوپن اتفاق افتاد، برای دخترش با آن شدت رخ خواهد داد و هم احتمالاً خانم لوپن با آماری نزدیک به ۴۵ تا ۵۵ درصد خواهد بود. از هم پایان می‌ساند.

ادامه از صفحه ۹

فرانسه بر سر دوراهی انتخاب

این در حالی است که مارین لوپن همه جناح‌های ملی‌گرا از چپ و راست را به سوی خود فراخوانده است تا پیروزی خویش را قطعی کند. وی برنامه حساب‌شده‌ای را برای پیروزی در مرحله دوم اتخاذ کرده است و شناس خود را برای پیروزی بالا می‌داند. او تلاش دارد آرای فرانسوا فیون و ملانئشون در مرحله اول را به سوی خود جذب کند.

شعارهای ماکرون و مارین لوپن

شعارهای مرحله اول در مرحله دوم جای خود را به شعارهای انتخاباتی جدید برای مارین لوپن و ماکرون داده است. مارین لوپن که شعار «بازنگری در سازماندهی فرانسه» را در مرحله اول انتخاب کرده بود در مرحله دوم از شعار «انتخاب فرانسه» استفاده می‌کند اما مانوتل ماکرون در مرحله دوم از شعار «همه ما فرانسه» استفاده می‌کند تا بتواند از این رهگذر بیشترین جذب آرای مردم را در دور دوم به خود اختصاص دهد. برخی منتقدان ماکرون گفته‌اند او به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که انگار از مرحله دوم هم عبور کرده و رئیس‌جمهور فرانسه شده است.

اما اظهارات ماکرون نشان می‌دهد انتقادها را به جان خریده است و هرگز خود را پیروز انتخابات مرحله دوم نمی‌داند. مارین لوپن با سفرهایش به اقصی‌نقاط فرانسه نشان داده به پیروزی امیدوار است و تلاش دارد آرای‌های خاموش را به سوی خود جذب کند. ازهمین‌رو تندترین شعارهای فرانسوی را برای جذب شهروندان فرانسوی به‌کار گرفته است. مارین لوپن می‌گوید: رقیب من (ماکرون) دیدگاهی به دور از واقعیت به فرانسه دارد. او در حقیقت کاندیدای الیگارشی فرانسه است.

مارین لوپین با به‌کارگیری اصطلاح الیگارشی می‌خواهد بگوید ماکرون نماینده گروه کوچک حاکم بر فرانسه است که از دنی با فساد داخلی مواجه هستند و نمی‌توانند اهداف فرانسه را تأمین کنند. ادعاه امور این‌گونه حکم می‌کند که امانوئل ماکرون ۳۹ساله راهی آسان‌تر از مارین لوپن دارد. اگر او موفق شده است تا در مرحله اول گوی سبقت را از رقبای سنتی‌اش از حزب سوسیالیست و حزب جمهوری‌خواهان بریاید، پس این‌بار نیز این شناسن را دارد تا همه آرای کاندیداهای شکست‌خورده از این‌دو حزب را به سویی خود جلب کند. به‌همین‌دلیل است که بسیاری گمانه‌زنی می‌کنند ماکرون می‌تواند در بیش از ۶۰ درصد آرا در مرحله دوم به پیروزی برسد. او اگر به الیزه‌راه یابد پس از ناپلئون بناپارت جوان‌ترین رئیس‌جمهور فرانسه لقب خواهد گرفت. در سال ۱۸۴۸ میلادی ناپلئون با ۴۰ سال و هشت ماه سن به ریاست‌جمهوری فرانسه رسیده بود. حال در مرحله دوم انتخابات دو فردی با هم رقابت می‌کنند که در دو دنیای کاملاً متفاوت زندگی می‌کنند. یکی خواستار ادامه حیات فرانسه در قالب اتحادیه اروپا و انسجام داخلی و همزیستی‌مشترک با فرانسوی‌های مهاجرتیازر است و همچنانی می‌خواهد دروازه‌های فرانسه را به روی مهاجران در قالب قوانین کشور باز بگذارد و دیگری خواستار خروج فرانسه از اتحادیه اروپا و اعطای اولویت حیات و کار به فرانسوی‌های اصیل و بستن مرزهای کشور به فرانسویان است. این دو دیدگاه آن قدر روشن و شفاف است که رای‌دهنده فرانسوی برای انتخاب مسیر خود هرگز دچار اشتباه نمی‌شود و می‌تواند به‌راحتی یکی از دوراه را انتخاب کند زیرا این دو راه هیچ وجه تشابهی با هم ندارند.

ماکرون همچنان خواستار ادامه حیات فرانسه است و همچنان می‌خواهد دروازه‌های فرانسه را به روی مهاجران در قالب قوانین کشور باز بگذارد و دیگری خواستار خروج فرانسه از اتحادیه اروپا و اعطای اولویت حیات و کار به فرانسوی‌های اصیل و بستن مرزهای آمریکا، بیان کرد. اگرچه در کنش رئیس‌جمهور ترامپ، سلیقه سیاسی دخیل است. اما تصمیمات اجرائی وی در چارچوب قواعد ساختاری تعریف و اجرا می‌شود. ترامپ در چارچوب ساختار سیاسی آمریکا حرکت خواهد کرد و اقدامی ساختارشکنانه علیه ساختار موجود، صورت نخواهد داد. تجربه نشان داده است که ساختار تصمیم‌گیری در طول تاریخ آمریکا از کارگزار با هم تصمیم‌گیر مهم‌تر و قوی‌تر عمل کرده است. ساختار تصمیم‌گیری و سیاسی آمریکا از کارگزار قوی‌تر است و کسی که در مقابل این ساختار شکست خواهد خورد، ترامپ است، چراکه قدرت در اختیار یک نفر نیست و دارای ساختاری فوق‌العاده قدیمی و دارای پیشینهٔ تاریخی است. ترامپ در بازی ازپیش‌بخته‌ای وارد شده است که شاهد مثال آن می‌تواند این تجربه تاریخی باشد: هنگامی که مسئله «اترکتیک» در آمریکا رخ داد، با فشار دیوان‌عالی فدرال، نهاد‌های امنیتی و کنگره، نیکسون وادار به استعفا شد، بنابراین اگر ترامپ به سیاست‌های خود ادامه دهد و تصمیمی برای تغییر در روش و مشی تصمیم‌گیری خود نداشته باشد، فشار قوه مقننه به قوه قضائیه اضافه خواهد شد و ترامپ را وادار به استعفا خواهد کرد که البته امری با احتمال بسیار کم در شرایط کنونی، به حساب می‌آید.

سال چهاردهم • شماره ۲۸۵۷ • روزنامه **شرق**

تراپم و چالش نقش سیدمجتبی جلال‌زاده

سال چهاردهم • شماره ۲۸۵۷ • روزنامه **شرق**

سال چهاردهم • شماره ۲۸۵۷ • روزنامه **شرق**

با گذشت بیش از صد روز از تصدی پست ریاست‌جمهوری از سوی دونالد ترامپ، اکنون تصویری واقع‌بینانه از وضعیت موجود و حدود قانونی رئیس‌جمهور برای وی نمایان شده است. ترامپ در روزهای ابتدایی به‌قدرت‌رسیدن، شخصاً و با صدور فرمان‌های اجرائی حکمرانی می‌کرد و این امر تصویر یک ارا‌ده‌گرا از وی را رقم زد، اما رفته‌رفته نشانه‌هایی هودیدا شد مبنی‌بر اینکه وی نمی‌تواند چنین روندی را ادامه دهد. ترامپ برای عمل به وعده‌های انتخاباتی‌اش مانند اصلاح قانون بیمه اوباما، اصلاحات مالیاتی و سیاست‌های مهاجرتی جدید باید از کنگره بگذرد. این نهاد است که به قوانین و بودجه رای می‌دهد و ازاین‌رو اولین قدرت‌بازدارنده پیش‌بینی‌شده از سوی قانون اساسی است.

الف) قانون اساسی

قانون اساسی آمریکا به‌عنوان اولین و یکی از موثرترین قوانین اساسی در دنیا شناخته می‌شود. در این قانون اساسی هفت‌ماده‌ای که در سالیان گذشته اصلاحات ۳۲۷گانه‌ای بر آن اعمال شده است؛ آزادی جزء اصول اساسی آن به‌شمار می‌آید و حوزه عمل هر یک از قوا نیز مشخص و تحدید شده است. نخستین چالش ترامپ، برای انجام وعده‌های انتخاباتی، هنگام‌سازی خود با قانون اساسی است، به‌طوری‌که در برخی از موارد که آزادی فردی یا مسائل حقوق‌بشری، خط قرمزى برای قانون‌گذار به حساب می‌آید.

ب) کنگره

بر مبنای اصل تفکیک قوا، اگرچه قدرت رئیس‌جمهور از رای مردم مشروعیت می‌یابد و وی به یک کنگره جوابگو نیست، اما برای انتخاب دستیاران خود (دولت) که سبب رای مثبت ودوم سناتوروا نیاز دارد. همچنین بودجه دولتی باید به تصویب مجلس نمایندگان برسد و به‌همین‌دلیل رئیس‌جمهور همواره باید دیدگاه و مواضع نمایندگان ملت را مدنظر قرار دهد. در مقابل نظرات کنگره بر رئیس‌جمهور، رئیس قوه مجریه نیز از حق وتوی مصوبات قوه مقننه (وتوی مصوبات کنگره در ایالات متحده آمریکا) برخوردار است و می‌تواند هر یک از مصوبات مجلس نمایندگان و سنا را رد کند. این امر سبب می‌شود نمایندگان کنگره نتوانند برخلاف مصالح عمومی جامعه تصمیم‌گیری کنند و از این طریقی از ظهور «دیکتاتوری اکثریت» جلوگیری به عمل می‌آید.

در نگاه اول، خطری از سوی کنگره ترامپ را تهدید نمی‌کند، چراکه حزب جمهوری‌خواه، با ۵۲ سناتور از صد نفر و سنا با ۳۲۷ از ۴۳۵ نماینده، پارلمان را در اختیار دارد، اما این اکثریت، به‌خصوص در سنا، متزلزل و شکننده است. از آنجا که ایالات متحده نظامی پارلمانی نیست، از ثبات سیاسی رای‌کنگره نمی‌توان مطمئن بود. درواقع نمایندگان می‌توانند در هر لحظه؛ چه براساس اعتقادات خود یا منافع رای‌دهندگان، دولت سیا لابی‌گران، اکثریت سیاسی را که به آن تعلق دارند رها کنند؛ برای مثال، درحالی‌که دموکرات‌ها بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ در هر دو نهاد اکثریت داشتند، اوباما مجبور بود به مدت دوسال حتی در اردوی خود به مبارزه برای گذراندن طرح بیمه درمانی بپردازد.

پ) ایالت‌های شورشی

بنیان‌گذاران نظام سیاسی ایالات متحده برای هر یک از ۵۰ ایالت نقشی تعیین‌کننده در برقراری تعادل قوا قائل شده‌اند. بند اول بخش هشتم قانون اساسی این اختیارات را در برخی موارد اساسی همانند حذف مالیات، دفاع ملی، برقراری ضوابط تجاری با سایر کشورها، اعلام جنگ و مشخص‌کردن هنجارهای ملیت و… نیز برعهده آنها گذاشته است. خارج از این محدوده، ایالات فدرال از قدرت مانور بزرگی برخوردارند. بسیاری از این نهادها قصد خود را در ایستادگی در مورد تصمیمات دولت ترامپ در موارد مهاجرت، محیط زیست یا قوانین جزایی اعلام کرده‌اند و همان‌گونه‌که شاهد بودیم، قانون محدودیت بریزا و اتای اتباع مسلمان در ایالت‌هایی از آمریکا، اجرا نشد و از سوی دادگاه‌های ایالتی، متوقف شد. ترامپ این امر را به‌خوبی تجربه کرده است؛ در ۱۷ در اردوی فرمانی را مبنی‌بر معافیت ورود مهاجران هفت کشور مسلمان به مدت سه ماه، به بهانه امنیت ملی صادر کرد که مشمول دوتابعیتی‌ها نیز می‌شد. بلافاصله تعدادی از قضات دستور ترامپ را متوقف کردند.

فرجام

ترامپ با شعارهایی تند و ساختارشکن، این ادعا را مطرح کرده که ساختارشکنی می‌کند و مواضع تندى را نسبت به سایر کشورهای دنیا و حتی متحدان آمریکا، بیان کرد. اگرچه در کنش رئیس‌جمهور ترامپ، سلیقه سیاسی دخیل است. اما تصمیمات اجرائی وی در چارچوب قواعد ساختاری تعریف و اجرا می‌شود. ترامپ در چارچوب ساختار سیاسی آمریکا حرکت خواهد کرد و اقدامی ساختارشکنانه علیه ساختار موجود، صورت نخواهد داد. تجربه نشان داده است که ساختار تصمیم‌گیری در طول تاریخ آمریکا از کارگزار با هم تصمیم‌گیر مهم‌تر و قوی‌تر عمل کرده است. ساختار تصمیم‌گیری و سیاسی آمریکا از کارگزار قوی‌تر است و کسی که در مقابل این ساختار شکست خواهد خورد، ترامپ است، چراکه قدرت در اختیار یک نفر نیست و دارای ساختاری فوق‌العاده قدیمی و دارای پیشینهٔ تاریخی است. ترامپ در بازی ازپیش‌بخته‌ای وارد شده است که شاهد مثال آن می‌تواند این تجربه تاریخی باشد: هنگامی که مسئله «اترکتیک» در آمریکا رخ داد، با فشار دیوان‌عالی فدرال، نهاد‌های امنیتی و کنگره، نیکسون وادار به استعفا شد، بنابراین اگر ترامپ به سیاست‌های خود ادامه دهد و تصمیمی برای تغییر در روش و مشی تصمیم‌گیری خود نداشته باشد، فشار قوه مقننه به قوه قضائیه اضافه خواهد شد و ترامپ را وادار به استعفا خواهد کرد که البته امری با احتمال بسیار کم در شرایط کنونی، به حساب می‌آید.